

## علامه رضا علی وحشت

در قرن نوزدهم میلادی، سرزمین بنگاله یکی از برجسته‌ترین دانشمندان، شعرا و ادبا را در گهواره خویش پروراند که نام و آوازه‌اش از حدود بنگاله عبور کرده در سراسر هند پیچید. آن شخصیت ارجمند «سید رضا علی وحشت» بود که بر افق دانش جلوه‌گر شده در سرزمین بنگاله چراغ علم و ادب را روشن کرد.

علامه سید رضا علی وحشت روز جمعه مورخ ۱۸ نوامبر ۱۸۸۱ م/ ۲۶ ذی‌الحجه ۱۲۹۸ هجری در شهر کلکته متولد شد. پدرش مولوی شمشاد علی نیز شاعر فارسی و اردو و از اهالی «هوگلی» در بنگاله بود و مادرش از اهالی کلکته بود. جدش حکیم غالب علی خان که طبیبی نامور و مقیم دهلی بوده در اواخر زوال سلطنت مغول از دهلی به بنگاله مهاجرت کرد و در «هوگلی» اقامت گزید.<sup>۱</sup>

رضا علی وحشت نخست در مدرسه عالی کلکته به بخش انگلیسی وارد شد و از آنجا علوم مقدماتی را فرا گرفت و بعد در شانزده سالگی در سال ۱۸۹۸ م. تحصیلات متوسطه را در دانشگاه کلکته تکمیل نمود.<sup>۲</sup>

اوضاع و احوال سیاسی زمانه رضا علی را آنقدر تحت فشار قرار داد که وی ترک تحصیل کرده رو به سوی خدمت دولتی نهاد و ابتدا در سال ۱۹۰۱ م. در بخش بایگانی

۱. رک به مقاله وحشت به زبان اردو به عنوان «سید رضا علی وحشت» چاپ در «یادگار وحشت» مرتبه اسحاق راشد، کلکته ۱۹۸۱ میلادی، ص ۱۸ و نیز رک به دکتر وفا راشدی، حیات وحشت، ص ۲۶.

۲. وفا راشدی، بنگال میں اردو، ص ۲۶؛ ولی بنا به قول لطیف‌الرحمن و معید رشیدی، وحشت از مدرسه عالی کلکته تحصیلات متوسطه را تکمیل نمود. رک به لطیف‌الرحمن وحشت، ص ۲۶ و معید رشیدی، حیات اور فن، ص ۲۱.

اسناد شاهی دولت هند انجام وظیفه نمود و تا مدتی دراز در آنجا در بخش فارسی آن اداره به عنوان سرپرست خدمت کرد.<sup>۱</sup> چون در سال ۱۹۲۶ م. دانشکده اسلامیة در شهر کلکته تأسیس گردید، وی به سمت پروفیسور زبان اردو و فارسی منصوب گردید.<sup>۲</sup> این مایه خوشبختی رضا علی وحشت بود که دولت هند به دلیل خدمات ارزنده‌اش در سال ۱۹۳۱ م.، به وی لقب «خان بهادر»<sup>۳</sup> اعطا نمود. در سال ۱۹۳۶ م. بعد از اجرای وظیفه، رضا علی وحشت از سال ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۷ م. یعنی پنج سال در دانشکده بانو برابورن (Lady Braborn College) در کلکته مشغول به تدریس زبان‌های اردو و فارسی بود.<sup>۴</sup> پس از استقلال هند، اوضاع سیاسی بنگاله آنقدر خراب شد که وحشت در سال ۱۹۵۰ م. به پاکستان شرقی (بنگلادش فعلی) مهاجرت نمود و در شهر داکا مستقر گشت. وی تا پایان عمر در آنجا زندگانی کرده در تاریخ ۲۰ ژوئیه ۱۹۵۶ م/ ۱۱ ذی‌الحجه ۱۳۷۵ هجری در سن هفتاد و پنج سالگی داعی اجل را لبیک گفت و در همانجا به خاک سپرده شد.<sup>۵</sup>

در این گفتار مختصر، مقصود نقد و نظر کلام وحشت نیست بلکه فقط معرفی رضا علی وحشت به عنوان شاعر فارسی مد نظر است که در ادامه، با ذکر نمونه کلام فارسی وی، گفتار به پایان می‌رسد.

رضا علی وحشت از دوران تحصیل به شعر و سخن علاقه فراوان داشت و به هر دو زبان اردو و فارسی شعر می‌سرود. کلام اساتید فارسی مانند نظیری، عرفی، ظهوری، صائب تبریزی و محتشم و غیره همیشه مورد مطالعه وی بود. وی به عنوان شاعر اردو معروف گشت و همانقدر به عنوان شاعر فارسی هم شهرت یافت.<sup>۶</sup> وقتی که بار اول

۱. سید سعید علی، یک صد و بیست و یک سالگی، حیات، اورنگ، ص ۲۳.  
۲. همان.

۳. حیات، ص ۹۹.

۴. سارگ، دو صد و بیست و یک، ۱۴۶؛ ولی بنا به قول وفا راشدی، وحشت در دانشکده مذکور از سال ۱۹۴۲ تا ۱۹۵۰ یعنی هشت سال خدمتگزاری کلکته را گذراند، ص ۲۸.

۵. حیات، اورنگ، ص ۷۰.

۶. بنگال میں اردو، ص ۱۰۰.

دیوان وحشت مشتمل بر کلام فارسی در سال ۱۹۱۰ م. به چاپ رسید، نقّادان سخن و جوهرشناسان علم و فن آن دوره مانند اقبال لاهوری، مولوی ظفر علیخان و علامه صفی لکهنوی و غیره وحشت را به عنوان شاعر فارسی خیلی مدح و توصیف کردند و مقام و مرتبه‌اش را در صف شعرای فارسی زبان تعیین نمودند.<sup>۱</sup> دیوان وحشت را چاپخانه ستاره هند کلکته (۱۹۱۰ م.) چاپ نمود و ترانه وحشت چاپ «مکتب جدید لاهور» (۱۳۷۰ هجری) است که هر دو، مشتمل بر کلام‌های اردو و فارسی می‌باشد و اصناف مختلف سخن یعنی حمد، نعت، غزل، قصیده، قطعه، رباعی، و مثنوی و غیره را هم داراست.

اینک از کلام فارسی وحشت استفاده نموده، تعدادی از اشعار حمدیه در ادامه نقل می‌شود:

ای از تصوّرت دل ما گلستان ما      ذوق آفرین ز لذت نامت زبان ما  
یادت کفیل راحت و آرام جان ما      ذکر تو ضامن طرب جاودان ما  
از باده الست که جامی به ما رسید      پر کیف هست بیخودی جاودان ما  
وحشت چه حاجت است که گوئیم درد      دریا ب شدّت غم ما از فغان ما<sup>۲</sup>

«وحشت» در نعت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم می‌سراید:  
نشاط جاودانی آشنای کام جان کردم      ز نام لذت آگینش که من ورد زبان کردم  
درودی گفتم و شوق نهان خود عیان کردم      علوّ شأن او را آنچه شایان بود آن کردم  
چراغ آشنایی کرده‌ام روشن به دل وحشت      بحمدالله که سامان نشاط جاودان کردم<sup>۳</sup>

وحشت، غالب دهلوی را خیلی دوست داشت و از کلامش خیلی استفاده نمود.  
بنابراین، رنگ کلام غالب در کلام وحشت منعکس شده است. وحشت می‌گوید:  
دلّم از مستی آن نرگس مستانه می‌رقصد  
که از ذوق سرورش کعبه و میخانه می‌رقصد

۱. بنگال میں اردو، ص ۱۰۲.

۲. رضا علی وحشت، ترانه وحشت، ص ۱.

۳. همان، ص ۴۶.

نه تنها از نشاط می همین پیمانہ می رقصد  
 به رقص آیند چون ساغر کشان میخانه می رقصد  
 خوش آن محفل که روشن می کند شمع جمال او  
 سپند آسا در آنجا وحشت دیوانه می رقصد<sup>۱</sup>  
 کسانی که از مستقبل بی خبر هستند و فقط مبتلای حصول اغراض دنیوی هستند،  
 وحشت آنها را از فرجام کارشان آگاهی می دهد و می گوید:  
 همه در فکر دنیا مبتلا یا رب چه دور است این  
 نه فرهادی، نه شیرینی، نه مجنونی، نه لیلابی  
 به فکر حال چندان بی خبر گشتن ز مستقبل  
 که امروز ترا گویا نباشد هیچ فردایی<sup>۲</sup>  
 وقتی علامه شبلی نعمانی<sup>۳</sup> چشم از این جهان فرو بست، وحشت بر وفاتش  
 مرثیه‌ای سرود که علاوه بر اظهار ماتم، تعریف و توصیف شبلی را هم می کند وی  
 می سراید:

|                                  |                                  |
|----------------------------------|----------------------------------|
| خون می چکد ز ناصیه داستان ما     | آه از وفات شبلی شیوا بیان ما     |
| ما خستگان خنجر جور زمانه ایم     | غیر از متاع درد مخواه از دکان ما |
| اسلامیان به ماتم شبلی نشسته اند  | هی هی چو روی کفر سیه شد جهان ما  |
| زین بزم آن مورخ بالغ نظر گذشت    | کز رفتنش برفت اثر داستان ما      |
| آن نکته دان بزم تغزل کجا شناخت   | شد بی چراغ مجلس عشرت نشان ما     |
| از قند پارسی که ز لب‌هاش می چکید | ایران به رشک بود ز هندوستان ما   |

۱. ترانه وحشت، ص ۴۰

۲. همان، ص ۱۳۹.

۳. علامه شبلی نعمانی یکی از برجسته ترین دانشمندان زبان عربی، فارسی و علوم اسلامی در هند به شمار می آید. وی در سال ۱۸۵۷ میلادی در شهر اعظم‌گر در ایالت اترپردیش چشم به جهان گشود. وی ادیب و شاعر هم بوده، از آثار گرانمایه اش در موضوعات تاریخ، سیاست، معاشرت و سیرت صلی الله علیه و آله و سلم میان دانشمندان خیلی مقبول افتاد. وی در سال ۱۹۱۴ میلادی از این جهان برفت. مراجعه کنید به سید سلیمان ندوی، حیات دارالمصنفین، اعظم‌گر، چاپ پنجم.

صد حیف آن سخنور رنگین بیان برفت      وحشت فسرده شد گل باغ بیان ما<sup>۱</sup>  
 اکنون ابیاتی به تتبع اشعار شاهنامه ملاحظه بفرمایید که به تقریب یادگار هزار ساله  
 فردوسی سروده شد:

|                             |                                       |
|-----------------------------|---------------------------------------|
| خصوصاً ز فردوسی آراست بزم   | کزو یادگار است تصویر بزم              |
| زهی طرز فردوسی نکته دان     | که داد آب و رنگی به باغ جهان          |
| به شعر و سخن بی مثال است او | بلند آسمان کمال است او                |
| درختی که فردوسی اش آب داد   | خدایا در این باغ آباد باد             |
| تو ای مهر رخشان چرخ سخن     | ز انوار تو روشن است انجمن             |
| گرفتی چو در دست خود خامه را | بیاراستی نقش شهنامه را                |
| چه خوش داستانی رقم کرده‌ای  | تو کاری عجب با قلم کرده‌ای            |
| تو ای روح فردوسی خوش بیان   | به فردوس بین راحت جاودان <sup>۲</sup> |

ملاحظه شود که وحشت، فردوسی را با چه پیرایه سخنوری و طرز و اسلوب  
 می‌ستاید که درخور اعتنا می‌باشد. به سبک شاهنامه، سخن سرایی وحشت هم خیلی  
 سزاوار تحسین و آفرین است.

انجمن ایران - کلکته هنگام جشن هزار ساله البیرونی (۳۶۲-۴۴۰ هجری) یک  
 مجله یادگار بین‌المللی را در سال ۱۹۵۱ م. چاپ کرده بود، درباره «البیرونی» یک قطعه  
 شعر، در آغاز مجله به زبان فارسی از خان بهادر رضا علی وحشت مندرج است که در  
 زیر نقل می‌شود:

#### به یاد البیرونی

|                              |                                |
|------------------------------|--------------------------------|
| ز البیرونی امشب داستان گو    | به هر جا داستان باستان گو      |
| وجودش مایه صد ناز ایران      | چراغ هند از نورش فروزان        |
| خوشا ذکری که از هندوستان کرد | نهان بود آنچه از هرکس عیان کرد |
| ز هر علم جهان او باخبر بود   | میان اهل عالم با اثر بود       |

۱. ترانه وحشت، ص ۱۷۰.

۲. همان، ص ۱۵۵-۱۵۶.

جهان روشن ز علم و حکمت او      به هر خاطر خیال حرمت او  
 علوم مشرقیه جاری از وی      خوشا کیفی به دل‌ها طاری از وی  
 الهی رحمتی بر خاک او کن      کرامت‌ها به جان پاک او کن<sup>۱</sup>

در ابیات فوق، وحشت هرچه درباره ابوریحان بیرونی سروده است، همه آنها درست و شایان شأن آن شخصیت برجسته می‌باشد که درخور اعتناست. از این نمونه‌های کلام فارسی وحشت روشن است که وحشت نه فقط در سخن‌گویی به زبان اردو بلکه به زبان فارسی هم مهارتی بسزا داشت. سلاست بیان، روانی زبان، قدرت بیان، تأثیرگذاری، قدرت کلام و همچنین ویژگی‌های سخنوری در کلام وحشت یافت می‌شود. بدون شک، وحشت در صف شعرای دو زبانه مقامی ارجمند داشت و به سبب زباندانی، جادو بیانی و معنی آفرینی، وحشت را سند مقبولیت حاصل بود و قبل از وی، هیچ شاعر بنگاله را اینهمه اوصاف شعری و استناد دریافت نبود. لازم است که تمام آثار شعری فارسی وحشت را که در مجله‌ها و تألیفات چاپ شده‌اند با درک و کنجکاوی بسیار گردآوری کرده به صورت کتاب درآورد تا سهولت استفاده برای دانش آموزان، دانشجویان و محققان ممکن شود.

### منابع

۱. راشدی، وفا، بنگال میں اردو، پاکستان ۱۹۵۵ میلادی
۲. راشدی، وفا، حیات وحشت، لاهور ۱۹۸۲ میلادی.
۳. رشیدی، سعید، حیات اور فن، دهلی ۲۰۱۰ میلادی.
۴. ندوی، سید سلیمان، حیات دارالمصنفین، اعظم‌گر ۱۹۸۵ میلادی.
۵. وحشت، رضا علی، ترانه وحشت، مکتبه جدید لاهور ۱۳۷۰ میلادی.

۱. البیرونی مجله یادگار، Al-Biruni Commemoration Volume, Iran Society Kolkata, 1951, P.V.